



عباس جلال آبادی راوری

دانش پژوه کارشناسی ارشد، فلسفه علوم اجتماعی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

## تکلیف محوری یا نتیجه گرایی در علوم اجتماعی

### مقدمه

برای بشر دارند، پیامدهایی بس ناگوار را برای بشر و جامعه بشری به همراه داشته اند. مقام معظم رهبری مدظله العالی بارها به مساله علوم انسانی سکولار و مبانی آن اشاره فرموده‌اند؛ «پایه و مبنای علوم انسانی‌ای که امروز در غرب مطرح است، از اقتصاد و جامعه‌شناسی و مدیریت و انواع و اقسام رشته‌های علوم انسانی، بر مبنای یک معرفت ضد دینی و غیردینی و نامعتبر از نظر کسانی است که به معرفت والا و توحیدی اسلامی رسیده باشند»<sup>۱</sup>

علوم اجتماعی بر مبنای و پیش‌فرض‌هایی متکی است که به کلی از دین جدا بوده و به اصطلاح کاملاً در بستری سکولار به وجود آمده و از سوی دیگر پیدایش جامعه سکولار ملایم و بلکه نتیجه پیدایش مفهومی از علم است که با آن هماهنگ است؛ و آن «علم سکولار» است.<sup>۱</sup> بنابراین علم مدرن و بخصوص علوم اجتماعی که در کسوت پیامبری، داعیه فراهم کردن زندگی‌ای بهتر را





### در تکلیف‌گرایی آن چه

اهمیت دارد، عمل به

تکلیف و انجام دادن کار

برای «خدا» است. توجه

به نتیجه هم در طول

تکلیف‌محوری قرار دارد.

بنابراین اصلالت به تکلیف

تعلق دارد؛ خواه نتیجه

موردنظر ما محقق شود

و خواه نتایج و مصالحی

که ما نمی‌دانیم و خداوند

می‌خواهد. از این رو، در

اندیشه دینی ما هم تکلیف

و هم توجه به نتیجه قابل

جمع با یکدیگر هستند

که از ناحیه آموزه‌های دینی برای چگونگی رفتار انسان در موقعیت‌های مختلف زندگی بیان می‌شود.

به فرموده بزرگان اخلاق؛ انسان مؤمن، باید چنان تربیت شود که دستیابی به زخارف دنیا و از دست دادن آن‌ها روح او را دچار تلاطم نکند، بلکه در هر دو حال، آرامش و متانت خود را حفظ کند و تنها در اندیشه انجام تکلیف باشد.<sup>۴</sup> ما در دنیا باید به دنبال انجام تکلیف باشیم و کارهایمان را به انگیزه امتثال امر خدا-نه برای لذت‌بردن- انجام دهیم... البته اگر ما کارهایمان را به خاطر انجام وظیفه و امتثال فرمان الهی انجام دهیم، طبیعتاً در موارد متعددی لذتی هم نصیب ما خواهد شد، اما این غیر از آن است که ما اصل کار را به جهت رسیدن به لذت و کامیابی دنیوی انجام دهیم.<sup>۵</sup>

بنابراین آن چه در تکلیف‌گرایی اهمیت دارد، فقط عمل به تکلیف است و این که کار برای «خدا» انجام گیرد. و توجه به نتیجه، در طول تکلیف‌محوری است. بنابراین اصلالت به تکلیف تعلق دارد؛ خواه نتیجه موردنظر ما محقق شود و خواه نتایج و مصالحی که ما نمی‌دانیم و خداوند می‌خواهد.

از این رو، در اندیشه دینی ما هم تکلیف و هم توجه به نتیجه قابل جمع با یکدیگر هستند و حتی از آنجا که وجوب یک فعل، «وجوب بالقیاس الی‌الغیر» است؛ این عمل، برای رسیدن به نتیجه‌ای که در نظر گرفته شده، واجب است و این نتیجه در نظر گرفته شده، در عقیده یک مؤمن، رضایت خداوند متعال است.<sup>۶</sup> اما در نتیجه‌محوری به معنای غیراسلامی، هیچ تکلیفی معنا ندارد و فقط سود و نتیجه مهم است.

### علوم اجتماعی

علم مدرن و بخصوص علوم اجتماعی سکولار در سه بعد هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی، بر مبنای نوعی انسان‌گرایی پراگماتیستی، زندگی بشر امروز را به انحطاط کشانده است که به برخی از ویژگی‌های آن در این سه حوزه اشاره می‌کنیم.

در بعد هستی‌شناختی؛ علم مدرن، مرجعیت معرفت دینی را به چالش کشیده و بستری برای بی‌اعتمادی و عدم اتقان گزاره‌های دین درباره عالم پدید آورده است. بنابراین، مفاهیم متافیزیکی به تبع جنبه‌های قدسی عالم، در علم جدید حذف شد و با حاکمیت مادی‌گرایی، مفاهیم طبیعی غلبه یافت و موضوع علوم اجتماعی تبیین و توصیف مادی از طبیعت و روش آن ریاضی و تجربی و غایت آن تصرف و کنترل طبیعت

ایشان همچنین ضمن هشدار درباره مبانی سکولار علوم انسانی فرموده‌اند:

«بنای علوم انسانی غرب که در دانشگاه‌های کشور به صورت ترجمه‌ای تدریس می‌شود، جهان‌بینی مادی و متعارض با مبانی قرآنی و دینی است، درحالی‌که پایه و اساس علوم انسانی را باید در قرآن جست‌وجو کرد و پیدا کرد اگر این کار انجام شود پژوهشگران با استفاده از مبانی قرآنی و همچنین استفاده از برخی پیشرفت‌های علوم انسانی، می‌توانند بنای رفیع و مستحکمی را از علوم انسانی پایه‌گذاری کنند.»<sup>۷</sup>

حال با توجه به ضرورت برخورد هوشمندانه با این علوم و تولید علوم انسانی اسلامی بر اساس مبانی اسلامی، باید چه رویکردی در برابر این علوم داشته باشیم؟ تکلیف‌محور باشیم یا نتیجه‌محور؟

در ادامه پس از تعریف سه مفهوم علوم اجتماعی، تکلیف‌محوری و نتیجه‌محوری، به شاخصه‌ها و ویژگی‌های علوم اجتماعی می‌پردازم و در نهایت به این سؤال پاسخ خواهم داد.

### تعاریف

علوم اجتماعی: علوم اجتماعی، علمی است که به مطالعه درباره کنش‌های اجتماعی انسان و لوازم و عوارض مربوط به آن می‌پردازد.<sup>۴</sup>

**نتیجه‌محوری:** پایه و اساس نتیجه‌محوری در تعریفی که ما مد نظر داریم، مکتب پراگماتیسم است. پراگماتیسم، نگرشی فلسفی است که همواره بر کنش، عمل و آن چه کارایی دارد، تأکید می‌ورزد. در این مکتب، هر گزاره، زمانی حقیقی است که عقیده به حقیقی بودن آن نتیجه عملی و موفقیت‌آمیزی داشته باشد.<sup>۵</sup> حتی آدم‌ها دانششان را درباره جهان به چیزی استوار می‌کنند که سودمندی آن برایشان ثابت شده باشد.<sup>۶</sup> بنابراین به کار آمدن، تنها معیار درست بودن اندیشه‌هاست.<sup>۷</sup> از این رو نتیجه‌محوری در این جا عبارت است از نوعی گرایش و رویکرد که نتیجه مطلوب دنیوی و مادی را اصل قرار می‌دهد و به عبارت دیگر، رسیدن به بهترین نتیجه و سود از هر راه و با هر ابزاری را اصل می‌داند. بنابراین نتیجه عمل بر خود عمل رجحان دارد.

**تکلیف‌محوری:** تکلیف‌گرایی یا تکلیف‌محوری، مفهومی اساسی در زندگی یک فرد مؤمن و به این معناست که انسان در راه رسیدن به نتیجه مطلوب، طبق تکلیفی عمل کند



**در علوم اجتماعی اولاً، ماورای ماده از حوزه شناخت انسان خارج و در نتیجه انکار می‌شود. ثانیاً خرد مبتنی بر روش علمی و تجربی، مدعی است که قادر به شناخت همه ابعاد هستی و از جمله انسان و نیازهای وی است. ثالثاً، شناخت حقوق انسان در قلمرو عقل بشری قلمداد و از حوزه انتظارات از دین خارج می‌شود. بنابراین به هیچ وجه در چارچوب الزامات دینی قرار نمی‌گیرد.**



شد. از این رو، علوم اجتماعی پدیده‌ها را با انقطاع نسبتشان از یک غایت متافیزیکی مورد تفسیر و تبیین قرار می‌دهد و بعد روحی و متافیزیکی انسان را در تحلیل مکانیزم فهم و معرفت انسان و نیز خود هستی، نادیده گرفته است.

در بعد انسان‌شناختی به دلیل غلبه سوپزکتیویسم (محوریت فاعل شناسا) در علوم اجتماعی، عقلانیت بشری تلاش می‌کند تمام حقایق عالم حتی حقایق ماورائی را با ظرفیت محدود عقلانی تحلیل کند. بنابراین هر پدیده‌ای که به این چارچوب تن ندهد، ارزش معرفتی ندارد و به حوزه قدسی و عالم اسطوره‌ها و اوهام رانده می‌شود.

از دیگر ویژگی‌های این علم، تناسب دانش جدید با نظام نیازهای انسان غربی است. این علم در چارچوب رفع نیازهای وی صورت می‌پذیرد و هر محصولی که تولید می‌شود، از نیازی حکایت می‌کند که در پس آن وجود داشته است. از سوی دیگر، به سبب محدودیت ظرفیت معرفت و عقلانیت ابزاری انسان مدرن، عمق و دقت عقلانی او تحلیل رفته و دچار سطحی‌نگری در مواجهه با پدیده‌ها می‌شود و الگوی مهندسی اجتماعی و تناسبات و معادلات حیات اجتماعی انسان را در جهت دنیوی رقم می‌زند.

همچنین در بعد معرفت‌شناختی از آن‌جا که جزمیت در معرفت بشری و یافتن حقیقت، محال تصور می‌شود و شک بنیادین لازمه عقلانیت مدرن است، نسبییت و منظرگرایی در علوم انسانی بخصوص جامعه‌شناسی بسیار رواج یافته و این سیالیت معرفت به واقع نوعی شکاکیت را در عصر مدرن نهادینه کرده است و انسان مدرن به هیچ اصل جزمی و یقینی پایبند نیست. از طرف دیگر، علیتی را هم که در تبیین پدیده‌ها با تکیه بر رویکرد پوزیتیو خود دنبال می‌کند، علیتی صعودی است؛ یعنی از اجزاء به سمت کل حرکت می‌کند؛ از این رو شاهد جامعه‌شناسی‌ای جزئی‌نگر هستیم تا کلی‌نگر.

بنابراین در علوم اجتماعی اولاً، ماورای ماده از حوزه شناخت انسان خارج و در نتیجه انکار می‌شود. ثانیاً خرد مبتنی بر روش علمی و تجربی، مدعی است که قادر به شناخت همه ابعاد هستی و از جمله انسان و نیازهای وی است. ثالثاً، شناخت حقوق انسان در قلمرو عقل بشری قلمداد و از حوزه انتظارات از دین خارج می‌شود. بنابراین به هیچ وجه در چارچوب الزامات دینی قرار نمی‌گیرد.

### تکلیف محوری یا نتیجه محوری

عده‌ای از اندیشمندان در مواجهه با علوم انسانی غربی، رویکردی نتیجه‌محور را برگزیده‌اند. در این میان، برخی منفعلانه علوم انسانی و اجتماعی اسلامی را غیرممکن و نامعقول می‌دانند؛ زیرا یکی از ویژگی‌های ذاتی قانون‌های علمی؛ عمومیت، شمولیت و جهانی‌بودن است و «در آن بخش‌هایی که علوم انسانی علم است، شرقی و غربی ندارد و علم تا این حد اهلی و خانگی نیست که برایش شناسنامه مذهبی و محلی و کشوری صادر شود»<sup>۱۱</sup>.





### تکلیف محوری به معنای

نفی نتیجه و بی توجهی

به آن نیست و شاید

بتوان گفت این به نوعی

نتیجه محوری هم هست؛

زیرا نتیجه مد نظر ماست

و آن، کسب رضای الهی

و سر بلند بیرون آمدن از

آزمون الهی است.

شده است.<sup>۱۵</sup> از این رو،

اگر در مواجهه با این علوم تکلیف محور باشیم به این هدف که با نقد و بررسی و به چالش کشیدن این علوم با تکیه بر مبانی دینی و معرفتی خودمان به علوم انسانی جدید برسیم، امید در جامعه علمی زنده می شود و نومیذی معنای خود را از دست می دهد. و از آن جا که کار به قصد انجام تکلیف و برای رضای خدا انجام می گیرد، همه چیز معنا می یابد و از پوچی و نهیلیسم دوری می شود. همچنین از آن جا که دین، منبع تشخیص تکلیف است، تعبد جایگاه خودش را در استفاده از منابع دینی به عنوان منابع و ابزار معرفت، بازمی یابد. البته همچنان که در تعریف تکلیف محوری گفته شد این نوع تکلیف محوری به معنای نفی نتیجه و بی توجهی به آن نیست و شاید بتوان گفت این به نوعی نتیجه محوری هم هست؛ زیرا نتیجه مد نظر ماست و آن، کسب رضای الهی و سر بلند بیرون آمدن از آزمون الهی است.

پی نوشتها

۱. حمید پارسائیا، مقاله علم سکولار، علم دینی.
۲. بیانات در دیدار جمعی از اساتید دانشگاهها، ۱۳۸۳/۹/۲۶
۳. بیانات در دیدار جمعی از بانوان قرآن پژوه و فعال قرآنی، ۱۳۸۸/۷/۲۷
۴. حمید پارسائیا، جهان های اجتماعی، ص ۷۰.
۵. حسینعلی نوروزی، نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت، ص ۱۴۰
۶. جورج ریتزر، نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۲۶۸.
۷. عبدالحسین تقیب زاده، نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، چاپ یازدهم، صص ۱۶۲-۱۶۳
۸. محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن ج ۲ ص ۳۰۳.
۹. محمدتقی مصباح یزدی، پیام مولا از بستر شهادت صص ۶۸-۶۹.
۱۰. محمدتقی مصباح یزدی، چکیده های اندیشه های بنیادین اسلامی ص ۱۰۱.
۱۱. مهرنامه (بوم شناسی علوم انسانی)، ماهنامه علوم انسانی، شماره اول، اسفند ۱۳۸۸، ص ۵۳.
۱۲. عبدالکریم سروش، درس هایی در فلسفه علم الاجتماع، ص ۱۵۶-۱۵۸، ۱۹۹، ۲۱۸.
۱۳. حسین سوزنجی، نگاهی به استدلال مخالفان علم دینی: <http://www.elmedini.ir>
۱۴. حسین بستان، گامی به سوی علم دینی، ص ۱۲۳
۱۵. بیانات در دیدار جمعی از اساتید دانشگاهها، ۱۳۸۳/۹/۲۶

بنابراین آنچه در علم اهمیت دارد، این است که با دوری تجربی آزمون می شود یا نمی شود و دخالت های ارزشی هیچ نقشی در علم ندارند.<sup>۱۲</sup>

برخی دیگر معتقدند که این علم با همه نواقصش دنیا را اداره می کند و نتیجه هم داده است و کارایی های لازم را تا حدودی داشته و این علم، نظامی است که چه بخواهیم و چه نخواهیم، در زندگی ما جریان داشته است.

همچنین برخی دیگر با توجه به نتیجه دین و علوم در جامعه معتقدند مباحث دین فقط ناظر به خدا و آخرت و مباحث علم فقط ناظر به زندگی دنیاست؛ بر این مبنا این دو عرصه قلمرو مشترکی ندارند و تعامل معرفتی بین آنها ممکن نخواهد بود؛ بنابراین حرف از علوم انسانی اسلامی لغو و بیهوده خواهد بود.<sup>۱۳</sup>

عدهای دیگر با همین رویکرد عملگرایانه و نتیجه محور، علوم انسانی موجود را در خدمت اهداف دین و جامعه دینی قرار می دهند و بدون در نظر گرفتن هدف و غایت و پیش فرض های آنها، علوم انسانی اسلامی را علمی می دانند که در خدمت محتوای دین و تبلیغ و ترتیب دینی و جامعه دینی قرار گرفته است.<sup>۱۴</sup>

بنابراین اگر اندیشمندان مسلمان با رویکردی نتیجه محور با علوم انسانی سکولار برخورد کنند، چیزی جز تأیید و تبعیت از راهبردها و راهکارهای این علم در پی نخواهد داشت و نتیجه های جز به انحطاط کشاندن انسان و جامعه ندارد.

از سوی دیگر، علوم انسانی غربی از پشتوانه فکری افزون بر ۵۰۰ سال فلسفه برخوردار است؛ بنابراین کسانی که دغدغه علوم انسانی دارند، اگر نتیجه محور باشند، از آن جا که نتیجه خیلی دیر به دست می آید ممکن است مایوس شوند. همچنین ممکن است با داشتن رویکرد نتیجه گرایی انگیزه لازم را برای مقابله با علوم انسانی سکولار نداشته باشیم.

بنابراین با توجه به ویژگی هایی که برای علوم انسانی غربی گفته شد، یکی از خصوصیات مهم این علوم سکولار گریز از تکلیف محوری است؛ زیرا عقلانیت مدرن، حذف کامل تعبد را از زندگی بشر می خواهد و همچنان که مقام معظم رهبری مدظله العالی فرموده اند، «نگاه اسلام به انسان، به علم، به زندگی بشر، به عالم طبیعت و به عالم وجود، نگاهی است که معرفت نویسی را در اختیار انسان می گذارد. این نگاه، زیر بنا و قاعده و مبنای تحقیقات علمی در غرب نبوده و تحقیقات علمی در غرب، در ستیز با آنچه آن را دین می پنداشتند، آغاز

